

دوگانه حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و دیدگاه فقهای بنیانگذار جمهوری اسلامی

* مریم باقی

** محمد محمدی گرگانی

*** علی اکبر گرجی

DOI: 10.22096/rc.2024.2010703.1140

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲]

چکیده

مقاله پیش رو به معضل تعارض تاریخی دوگانه‌ای به نام حاکمیت خدا و حاکمیت مردم و نسبت آن با امت‌گرایی و دولت-ملت می‌پردازد. پرسش نوشتار این است که پیوند حاکمیت قانون و حاکمیت فقه در ایران امروز، ممکن است یا ممتنع؟ این پرسش، خود پرسشی سهل و ممتنع است. روش بررسی، روش اسنادی- کتابخانه‌ای و با مراجعه به قانون اساسی جمهوری اسلامی و آرای بنیانگذاران جمهوری اسلامی است. نتیجه نهایی این است که قانون اساسی بر اساس نگرش فقهی و اجتهاد و ادله بنیانگذار حکومت و شارح نظریه او کوشیده است میان حاکمیت الهی (متجلی در مقررات فقهی) با حاکمیت مردم (متجلی در قانون) اجتماع، از این طریق که حاکمیت مردم را در طول حاکمیت خداوند تعریف کرده است، اُشتی برقرار کند؛ اما توجه ما به قانون است و اینکه ۱. در قانون اساسی، اسلامی بودن جزو اصول ثابت و تغییرناپذیر است و معیار حاکم بر اختلافات تفاسیر و قرائت‌های فقهی، اسلام قانون اساسی است. ۲. تا مهیا شدن شرایط برای اصلاح قانون اساسی باید در چهارچوب قانون اساسی جاری راهی را جست که ضمن رعایت اسلامیت نظام، دموکراتیک‌ترین راه برای نظارت فقهی بر قوانین پدید آید. از این رو، نهادهایی مانند شورای نگهبان که نظارت فقهی بر قوانین دارند، اما انتخابی نیستند، موضوع نقد قرار می‌گیرند.

واژگان کلیدی: حاکمیت خدا؛ حاکمیت مردم؛ قانون اساسی؛ امت؛ ملت.

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: maryam7baghi@gmail.com

** استاد، دانشکده حقوق، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
Email: drmohammadi_hoghogh@yahoo.com

*** دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
Email: gorji110@yahoo.fr



۱. مقدمه

حاکمیت الهی به معنای حاکمیت مقرراتی است که آن دین برای زندگی فردی و جمعی وضع کرده است،^۱ اما پیرامون برخی از قواعد کلی و بسیاری از جزئیات آن اختلاف نظرهای بسیار وجود دارد. یکی از مسائل مهم و پیچیده، همواره مسئله رابطه حاکمیت مردم (به‌منزله یکی از اصول اصلی حقوق بشر) و حاکمیت شرع یا حاملان شرع و تعارضاتی است که در میان آنها پدید می‌آید. برخی اساساً مسئله تضاد دین و حقوق بشر را به این مستند می‌کنند که تئوکراسی (حکومت دینی) با دموکراسی (حکومت مردم) معارض است و بر این باورند که در نگاه دینی، حاکمان به خدا پاسخگو هستند نه مردم؛ در برابر اما برخی قائل به امکان سازگاری آنها هستند.

درباره نظریه حکومت در متون دینی و سیاسی بحث‌های فنی و گسترده‌ای انجام شده است. می‌توان ده‌ها کتاب را نام برد که درباره ولایت فقیه و حکومت دینی در اسلام عرضه شده‌اند. از این رو، ابتدا به نظر می‌رسد طرح این بحث تازگی نداشته باشد، حال آنکه دقیقاً به دلیل همین تصور، بسیاری از صاحب‌نظران به سراغ بررسی مرزها و کانون‌های نزاع این دو مقوله نمی‌روند و برخلاف تصور آغازین از تکراری بودن بحث‌ها، در خصوص تضاد و تعارض تئوکراسی و دموکراسی در ادبیات سیاسی و دینی در ایران با کمبود بحث و اندیشه‌ورزی مواجهیم.

در مسیحیت و مذاهب اهل سنت و شیعه، نظریه‌پردازی‌های فراوانی در زمینه دین و حکومت و رابطه آنها صورت گرفته است، اما در جهان تشیع این بحث مضمون و محتوایی متفاوت داشته و عمدتاً در دوره‌های متأخر مطرح شده است. ده‌ها اثر در این زمینه منتشر شده، اما همه آنها فرع و حاشیه‌ای هستند بر برخی آثار دیگر همچون *احکام السطانیه* ماوردی تا ولایت فقیه از آیت‌الله خمینی و *مبانی فقهی حکومت اسلامی* از آیت‌الله منتظری که دو اثر اخیر و برخی کتاب‌های متأثر از آنها در تلاش برای هماهنگ ساختن حاکمیت خدا با حاکمیت مردم یا دست‌کم با نیازهای مردم، نظریه‌پردازی کرده‌اند.

۲. تقریر چالش

گاه تصور می‌شود این مشکل در درون و دوران جمهوری اسلامی بوده که دو مؤلفه «جمهوری» و «اسلامی» را که از دو گفتمان متعلق به سنت و مدرنیته است، می‌خواهد جمع

۱. حسینعلی منتظری، *اسلام دین فطرت* (تهران: سرایی، ۱۳۷۸)، ۶۳۵-۶۳۶ و ۵۸۶-۵۸۷؛ و حسینعلی منتظری، *حکومت دینی و حقوق انسان* (تهران: گواهان، ۱۳۸۸)، ۲۳.

دوگانه حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی ... / باقی، محمدی گرگانی و گرجی ۱۱۵

کند، اما هنگامی که به تاریخ بازمی‌گردیم و اعماق این چالش را می‌نگریم آشکار می‌شود که نه موضوع آنقدر بدیهی است که بتوان از کنار آن گذشت و نه متعلق به دوران جمهوری اسلامی است.

در اندیشه مسیحی که یک اندیشه هزاره‌ای است گفته می‌شد مسیح بعد از هزار سال بازمی‌گردد؛ وقتی هزار سال می‌گذرد و مسیح بر نمی‌گردد کلیسا دچار بحران می‌شود و باید توضیح بدهد که چرا پس از گذشت هزار سال مسیح نمی‌آید؟ توضیح کلیسا این بود که بازگشت مسیح به اروپای فقیر، گرسنه، طاعون‌زده و سرشار از بیماری و بدبختی، شایسته مقام او نیست؛ از این رو اول باید دنیای مسیحیت را اصلاح و آماده کنیم تا او بازگردد. این ایدئولوژی از آغاز هزاره دوم میلادی سبب می‌شود کلیسا که تا آن زمان در کنار سیاست بود وارد سیاست شود و تتوکراسی شکل بگیرد.^۲

دقیقاً همین اندیشه در نظریه انتظار و مهدویت در شیعه وجود داشت و زمینه شکل‌گیری نظریه حکومت دینی را به وجود آورد، اما مصادف شدن آن با عصر جدید و گفتمان دموکراسی در جهان این مسئله را به وجود آورد که آیا تتوکراسی می‌تواند با دموکراسی سازگار باشد؟

تمام دوران قرون وسطی و دوران اسلامی، این چالش در اشکال و بیان‌های گوناگونی وجود داشته و در هر دوران راه حلی برای مصالحه پیدا کرده‌اند؛ اما تجربه تاریخ نشان می‌دهد هیچ کدام از این مصالحه‌ها موفقیت‌آمیز نبوده و تنها، مشکل را به پستو رانده و آن را حادث کرده و در بزنگاهی، دوباره سر باز کرده و آن نظام را از هم پاشیده است.

در قرون وسطی سلاطین اروپا باید به تأیید کلیسا می‌رسیدند؛ گرچه حکومت با تأیید آنها تشکیل می‌شد، همیشه درگیری‌های پنهان و آشکاری وجود داشت. با ظهور پروتستانتیسم، پروتستان‌ها می‌گفتند «از آنجاکه همه انسان‌ها در برابر خدا یکسان‌اند باید در برابر کارگزار سیاسی خداوند در حکومت هم یکسان باشند و از آنجا که خدا همه انسان‌ها را به پیامبر بودن و صاحب مقام عالی بودن و شاه‌بودن فراخوانده است دولت باید حامی و حافظ آزادی‌های آنان در زمینه‌های بیان، عبادت و حکمرانی در اجتماع و حامی کثرت‌گرایی نهادهای مدنی باشد».^۳

۲. موسی غنی‌نژاد، «انقلاب ملی براندازی نیست»، آگاهی‌نو، شماره ۱۱ (بهار ۱۴۰۲): ۱۳۰.

۳. سیمور مارتین لیپست، *دایرة المعارف دموکراسی*، جلد ۱، ترجمه به سرپرستی کامران فانی، نورالله مرادی (تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳)، ۱۹۳-۱۹۴.

به این ترتیب مقدمات پیدایش اندیشه قراردادی شدن نظام‌ها (هابز و روسو) و جدا شدن دین از دولت (جان لاک) فراهم شد. روسو قرارداد اجتماعی در سال ۱۷۶۱ را با این نتیجه‌گیری به پایان رساند که سیاست جمهوری خواهانه باید بکوشد تا قدرت دنیوی و دینی را یگانه کند^۴ و او در قالب دین مدنی چنین امری را امکان‌پذیر می‌داندست. توکویل نظریه روسو را ارتقا بخشید و دین را در حوزه جامعه مدنی قرار داد نه در دولت و مدل آمریکایی آن را به‌مثابه مدل مطلوب تشریح کرد.^۵

در جهان اسلام نیز فرایند کم و بیش مشابهی طی شد. بسیاری از حکومت‌ها با روحانیت و نهاد دین همبسته بودند. فقیهان، قانون را برای حکومت‌داران می‌نوشتند؛ چنانکه در اهل سنت، کتاب/احکام/السلطانیه بیانگر قوانین مدنی و جزایی‌شان بود، در شیعه نیز شیخ عاملی در زندان دمشق کتاب لمعه را به‌عنوان قانون اساسی سربداران نوشت.

بزرگ‌ترین چالش ایران در دوران مشروطیت شکل گرفت. انقلاب مشروطیت جمع میان دین و حکومت را در قالب قانون اساسی عرفی شکل داد که مورد حمایت آخوند خراسانی و علمای مشروطه‌طلب بود. در اصل ۳۵ متمم قانون اساسی مشروطه آمده است: «سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده»، اما این عبارت نتوانست مشکلات تئوریک و عملی این دوگانه را حل کند. هنگام تدوین قانون اساسی دوباره تضادها آشکار شد و دو جریان مشروطه‌خواه و مشروطه‌طلب شکل گرفت که انگاره‌های متضادی داشتند. مشروطه‌خواهان از آخوند خراسانی تا نائینی درست در نقطه مقابل مشروطه‌خواهانی مانند شیخ فضل‌الله نوری مدافع حق رأی اکثریت، برابری حقوقی، آزادی بیان و جلوگیری از قدرت مطلقه بودند.^۶

منجر شدن اختلافات به جنگ خشونت‌بار ۱۴ ماهه و فتح تهران به دست مشروطه‌طلبان، مردم را به حاشیه راند و این جنبش را ضعیف کرد و با جنگ جهانی اول و دوم و اشغال ایران و کودتای رضاخان و سید ضیا و سرانجام، تشکیل نظام پهلوی، مشروطه به محاق رفت.

در دوره پهلوی دوباره چالش‌ها شدت گرفت و با وقوع انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ جمهوری اسلامی کوشید مصالحه‌ای میان دین و سیاست و حاکمیت خدا و مردم ایجاد کند.

۴. مارتین لیپست، *دایرة المعارف دموکراسی*، ۲: ۷۴۸.

۵. آلکسی دو توکویل، *تحلیل دموکراسی در آمریکا*، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶)، سراسر.

۶. عمادالدین باقی، *گفتمان‌های دینی معاصر* (تهران: سرایی، ۱۳۸۲)، ۲۵-۷۲.

۳. تداوم چالش تاریخی حاکمیت الهی و حاکمیت مردم در اندیشه اسلامی معاصر

در میان متفکران مسلمان، نظریات گوناگونی درباره حکومت در اسلام و منظور از حاکمیت الهی و رابطه آن با مردم و آرای عمومی وجود دارد. از این دیدگاه‌ها می‌توان نمونه‌ها و تقسیم‌بندی‌های گوناگونی ارائه کرد، اما به اجمال سه دیدگاه را می‌توان مطرح کرد. یک دیدگاه انکار کامل وجود نظریه حکومت در اسلام است که هم در میان متفکران سنی و هم شیعه وجود دارد. دیدگاه دیگر، وجود نظریه حکومت در اسلام به شکلی محدود و قائل به اصالت و اعتبار آرای مردم درباره سرنوشت خودشان و مسائل عادی زندگی‌شان است. این دیدگاه نیز در میان متفکران و فقیهان فریقین وجود دارد. دیدگاه سوم درباره حکومت مبسوط الید در اسلام است که طیفی از هواداران قانون‌گرا تا بنیادگرا را شامل می‌شود.

از میان اندیشمندان گروه اول در میان اهل سنت می‌توان علی عبدالرازق، اندیشمند مصری را مثال زد. او نظریه جدایی دین از حکومت را در جهان اسلام مطرح کرده و می‌گوید اسلام دین است نه دولت. او این بحث را در ۱۹۲۵م و اندکی پس از الغای رسمی خلافت اسلامی در ترکیه در ۱۹۲۴ بیان کرد. رشیدرضا صاحب‌المنار علیه او نقدهایی نوشت و زمینه محاکمه وی توسط «هیئت کبار علما در الازهر» را فراهم کرده و می‌گوید جایز نیست درباره این کتاب ساکت بمانند.^۷ این هیئت در محاکمه عبدالرازق هفت اتهام سنگین را به او نسبت داد؛ از جمله اینکه عبدالرازق شریعت اسلامی را شریعت روحانی و معنوی محض دانسته و آن را بی‌ارتباط به سیاست و حکومت و تنفیذ آن در امور دنیا می‌داند.^۸

نکته مرکزی در کتاب وی این است که اسلام دین است، نه دولت و حامل رسالتی تاریخی است و هیچ ربطی به حکومت، سیاست و آبادانی دنیا و سازماندهی جامعه‌ها ندارد. پیامبر اسلام تنها «رسول» بود و مأموریت داشت پیام‌های خداوند را به آدمیان برساند و در این راه نه دولتی تأسیس کرد، نه ریاست حکومتی را بر عهده گرفت و نه بنیاد جامعه‌ای را نهاد. به همین دلیل است که می‌بینیم پیامبر اسلام راجع به نوع و شکل حکومت اسلام حرفی نزده. این آخرین عبارت کتاب اوست: قواعد حکمرانی تنها بر پایه عقول بشری و تجارب ملت‌ها شکل خواهد گرفت.^۹

۷. علی عبدالرازق، *اسلام و مبانی حکومت*، ترجمه محترم رحمانی و محمدتقی محمدی (تهران: نشر سراسری، ۱۳۸۲)، ۳۴.

۸. عبدالرازق، *اسلام و مبانی حکومت*، ۴۱ و ۱۱۲-۱۱۳.

۹. عبدالرازق، *اسلام و مبانی حکومت*، ۲۸۸.

از گروه دوم می‌توان راشد غنوشی را در میان متفکران اهل سنت مثال زد. غنوشی بحث را با این پرسش آغاز می‌کند که آیا قدرت، یک ضرورت اسلام است یا طبیعی است اجتماعی و ضروری؟ او می‌گوید: «حقیقت اسلام از یک نگاه دین و از نگاه دیگر، حکومت است. در دوران جدید و در نتیجه تأثیر سلطه غرب در سرزمین‌های اسلامی گرایش‌هایی به جدایی دین از سیاست و انداختن مسئولیت انحطاط مسلمانان به گردن اسلام و سیاست‌های آن رخ نمود و در مدارس اسلامی کلاسیک نیز برخی چون شیخ عبدالرزاق منادی اندیشه‌های سکولار شدند».^{۱۰} غنوشی ضمن رد نظرات عبدالرزاق اشاره می‌کند که اندیشه ولایت فقیه با همه اهمیتی که دارد اشکالاتی هم دارد، مانند اینکه محل اجماع همه شیعیان نیست و نیز سایه نوعی عصمت بر آن دیده می‌شود و تقدس زیادی به پیشوای جامعه می‌بخشد.^{۱۱}

راشد غنوشی، خطی میان دیدگاه عبدالرزاق که انکار کامل وجود حکومت در اسلام است و همچنین نظریه ولایت فقیه که به گفته غنوشی به حکومت جنبه قدسی می‌بخشد قائل شده و دیدگاه متفاوتی را مطرح می‌کند و می‌گوید: «حکومت اسلامی که در دوران پیامبر و خلفای راشدین در مدینه تشکیل شد هم به لحاظ ساختار، یک حکومت بود و هم تمامی عناصری را که یک حکومت در بر می‌گیرد، یعنی ملت (امت)، سرزمین، قدرت و نظام قانونی را در بر داشت. قانون اساسی مدینه - پیمان نامه‌ای که در آغاز هجرت به مدینه نوشته شد - به صورت دقیق همه گروه‌هایی را که این حکومت از آنها تشکیل شده، یعنی مسلمانان، یهودیان و مشرکان، طایفه به طایفه نام برده و بر این تأکید کرده است که همه این گروه‌ها و طوایف، جدای از دیگر مردمان، امت سیاسی واحدی را تشکیل می‌دهند. این مفهوم، یعنی امت سیاسی، سوای مفهوم امت‌های عقیدتی از قبیل امت یهود و همانند آن است و انسان را به یقین می‌رساند که در آن حکومت برداشت روشنی درباره مقوله شهروندی وجود داشته و شهروندی عبارت بود از اشتراک در سرزمین همراه با تصمیم به زندگی مشترک و پایبندی به حقوق و تکالیف مترتب بر آن. در حکومت اسلامی حق شهروندی به هر کس که خواهان آن باشد و به سرزمین این حکومت بپیوندد و وظایفی را که بدین سبب متوجه او می‌شود انجام دهد، اعطا می‌شود».^{۱۲}

اما نکته مهم و مرتبط با پژوهش پیش‌رو این است که غنوشی تا تشکیل حکومت و

۱۰. راشد غنوشی، *آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی*، ترجمه حسین صابری، چاپ اول (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی: ۱۳۸۱)، ۹۵-۹۶.

۱۱. غنوشی، *آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی*، ۹۷-۱۰۱.

۱۲. غنوشی، *آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی*، ۱۰۵-۲۰۴.

قانونگذاری پیش آمده و از هماهنگی آن با آموزه‌های دینی هم سخن گفته، اما وقتی که به جزئیات قانونگذاری می‌رسد، پس از بحثی درباره مجلس شورا و اختیاراتش در قانونگذاری و نقل دیدگاه‌های عده‌ای از متفکران اسلامی و علما نتیجه می‌گیرد که: «بسیاری از مسائلی که در عرصه اجتماعی و اداره کشور مطرح می‌شود مسائل شرعی نیستند تا گفته شود نظر درباره آنها به عالمان شریعت و آگاهان دین اختصاص دارد. حتی بر فرض که حکمران با علمای دین هم مشورت کرده باشد میزان الزام‌آور بودن دیدگاه‌های آنان محل بحث است. برای نمونه، در مباحثی چون جنگ و صلح، توسعه و تشکیلات اداری و سیاسی و بهداشتی، مسائل فراوانی وجود دارد که از مسائل دنیایی مردم است و مجتهد شایسته اعلام نظر درباره آنها نیست».^{۱۳}

آنچه در دیدگاه او وجود دارد هیئتی مانند شورای نگهبان فعلی نیست، او شکل ویژه‌ای از آن را می‌پذیرد و می‌گوید: «قانونگذاری استنباطی حق امت است و هر شهروندی حق دارد اجتهاد کند... اگر بپذیریم که آگاهی از دین برای همه مردم امکان‌پذیر است و وقف گروه خاصی از آنان نیست، الزامی به پذیرش این مبنا نخواهیم داشت که باید فقیهان، حکمران یک حکومت اسلامی باشند. آنچه بدان الزام داریم این است که میان سیاست و راهبردهای حکومت با احکام شریعت و قوانین دین، جدایی حاصل نشود و اداره امور سیاسی در حکومت اسلامی بر آن احکام و قوانین استوار باشد و وظایف هیئت متشکل از عالمان از وظایف متخصصان فقه و قانون در پاسداری از قانون اساسی فراتر نرود، درست همان‌گونه که دادگاه‌های قانون اساسی یا شوراهای قانون اساسی در برخی کشورها عمل می‌کنند».^{۱۴}

۴. نظریه حاکمیت الهی در ایران و میان فقهای معاصر

در ایران دوره حکومت سلاطین سنی مذهب، آیین حکمرانی شیوه خاصی داشته و شیعیان در اقلیت و تحت تأثیر نظریه غیبت، هر حکومتی را در دوره غیبت امام معصوم نامشروع دانسته و حاکمیت الهی را فقط به دست امام میسر می‌دانستند، اما از زمان تشکیل حکومت شیعی صفویه به بعد این نظریه سنتی دچار چالش‌هایی شد و به تدریج نظریه مشروعیت و مقبولیت از هم تفکیک گردید، سپس در زمینه حکومت دینی هم اجتهاداتی صورت گرفت.

از میان فقهای شیعه در سده‌های اخیر کسانی که به طرح این مباحث پرداخته‌اند، یکی

۱۳. غنوشی، آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی، ۱۴۱.

۱۴. غنوشی، آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی، ۱۵۶.

محقق نراقی است که در کتاب *عوائد* یک فصل را به این مبحث اختصاص داده، دیگری شیخ انصاری است که در کتاب *بیع مکاسب* به دنبال طرح مباحث خرید و فروش اموال یتیم از باب امور حسبیه، مطالبی در زمینه ولایت فقیه مطرح فرموده و محقق نائینی که در رساله نسبتاً کوتاه *تنزیه الملة و تنبیه الامة* مطالب گرانسنگی را در این زمینه رقم زده‌اند.^{۱۵}

ملاحمد نراقی در مقام اثبات ولایت فقیه بود و شیخ مرتضی انصاری در رد نظرات او، اثبات ولایت فقیه را دشوار و دونه خرط القتاد می‌دانست.^{۱۶} صاحب *جوهر* نیز تعبیر حاکم را به کار می‌برد، اما حکومت فقیه را محدود به محاکم شرعی می‌دانست.^{۱۷}

با تحولات پس از مشروطیت این بحث‌ها به محاق رفت تا اینکه «آیت‌الله بروجردی در اثبات بحث مربوط به نماز جمعه که تقریرات آن در کتاب *البدر الزاهر فی صلاة الجمعة والمسافر* نگاشته شده به صورت اجمال مطالبی در این زمینه متعرض شده‌اند»،^{۱۸} ولی در دهه چهل شمسی با تشدید تضاد دولت-ملت، دوباره ایده ولایت فقیه مطرح شد و آیت‌الله خمینی آن را به قدرت سیاسی هم تعمیم داد.

گرچه افراد زیادی در این زمینه سخن گفته‌اند، در این بحث بنیانگذاران اصلی جمهوری اسلامی، مدنظر هستند. شهید مطهری نیز اصل حکومت را برای حفظ امنیت و برقراری عدالت، ضروری و جزو مسلمات می‌دانست^{۱۹} و از نوشته‌ها و گفته‌های وی استفاده می‌شود که معتقد به الهی بودن حق حاکمیت و نظریه نصب عام فقیه به رهبری در عصر غیبت بوده، ولی رأی مردم را در پذیرش و انتخاب فقیه به رهبری و فعلیت یافتن و کارآمدی آن، مؤثر می‌داند.^{۲۰} اما او ولی فقیه را ایدئولوگ می‌دانست نه کسی که حکومت می‌کند.^{۲۱} مطهری نه در غوامض نظری دوگانه حاکمیت خدا و مردم وارد شده و نه فرصت مشاهده دوره جمهوری اسلامی و ورود به غوامض عملی آن را یافت، اما دو شخصیت مهم و کلیدی در این بحث، آیت‌الله خمینی در مقام مبتکر نظریه ولایت فقیه و آیت‌الله منتظری در جایگاه مهم‌ترین شارح و مفسر آن بودند.

۱۵. آیت‌الله حسینعلی منتظری، *بخشی از خاطرات*، جلد ۱ (قم: دفتر آیت‌الله منتظری، ۱۳۹۴)، ۱۰۱-۱۰۲.

۱۶. شیخ مرتضی انصاری، *کتاب النکاح* (قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری الثانیة لمیلاد الشیخ الأعظم الأنصاری، ۱۴۱۵ ق)، ۱۵۳.

۱۷. باقی، *گفتا‌ن‌های دینی معاصر*، ۲۷۹.

۱۸. منتظری، *بخشی از خاطرات*، ۱: ۱۰۱ و ۱۰۲.

۱۹. مرتضی مطهری، *سیری در نهج البلاغه* (قم: دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۴)، ۱۰۴ و ۱۰۵.

۲۰. مطهری، *پیرامون جمهوری اسلامی* (تهران: صدرا، ۱۳۸۴)، ۱۵۳.

۲۱. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار*، جلد ۲۴ (تهران: صدرا، ۱۳۸۹)، ۳۳۳.

دوگانه حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی ... / باقی، محمدی گرگانی و گرجی ۱۲۱

آیت‌الله خمینی و آیت‌الله منتظری برخلاف برخی از فقیهان شیعه که قائل به تشکیل حکومت در عصر غیبت نبوده‌اند و برخی دیگر که قائل به نصب فقیه به ولایت تنها بر صغیران و محجوران و غایبان در حاشیه حکومت‌های جور هستند، قائل به تأسیس حکومت در زمان غیبت معصوم (ع) بر مبنای انتخاب می‌باشند. از این رو، نظریه‌شان در مقابل نظریه برخی دیگر از فقیهان قرار می‌گیرد که معتقدند فقیه جامع‌الشرایط در زمان غیبت از طرف ائمه اطهار (ع) به ولایت بر مردم منصوب شده و دارای قدرت و اختیارات مطلق است. حکومت و اداره جامعه امری متغیر است که به اقتضای نیازها و ساختار و سطح فکری و فرهنگی مردم در هر کشوری می‌تواند اشکال مختلف بپذیرد و البته در هر شکل نباید از چهارچوب قواعد کلی و ضروری مستفاد از عقل و نقل مانند عدالت و انسانیت خارج شود.

بنابراین، آیت‌الله خمینی و آیت‌الله منتظری بر این عقیده بودند که باید پاره‌ای از نصوص وارد شده در این زمینه را که به تناسب زمان و مکان، صدور یافته‌اند با تنقیح مناط و ملاحظه قواعد کلی در این زمان مورد استفاده قرار داد؛ زیرا غفلت از تغییر اوضاع و احوال و پیدایش تقاضاها و شیوه‌های جدید و عدم بهره‌گیری از رهنمودهای عقل و علم و تجربه، حکومت را در حل مشکلات و معضلات ناکارآمد ساخته و به آنجا می‌کشاند که همان مردمی که یک روز با بیعت و رأی خود فقیه را به حاکمیت رسانیده و حکومتی را تأسیس کرده‌اند با مخالفت و اعتراضات خود، آن را درهم فرو خواهند شکست.^{۲۲}

منتظری، اصل حکومت و وجود نظام اجتماعی را به‌عنوان یک ضرورت عقلی از مهم‌ترین ضروریات جوامع بشری بر شمرده و پدیده حکومت را یک نوع قرارداد و تعهد اجتماعی می‌داند که بین مردم و حاکمان آنها بر اساس رضایت و اختیار طرفین برقرار شده و حکومت در بافت نظام اسلام تنیده شده است و پیامبر اکرم (ص) طبق فرمان خداوند در مدینه اساس حکومت اسلامی را پی‌ریزی نمود و مسلمانان صدر اسلام با وی بیعت کردند.^{۲۳}

منتظری، بلا تکلیف نگذاشتن بشر و لزوم حکومت انبیا و صالحان از باب اولویت آنها بر دیگران را از این ضرورت عقلی استنباط کرده و ادامه نظریه‌اش درباره ولایت فقیه را بر پایه آن قرار می‌دهد، اما در همان زمان هم معتقد بود: «منظور از اولی الامر کسانی هستند که متصدی امر حکومت و اداره کارهای عمومی مردمند و در رأس آنان رهبری قرار دارد». شیخ انصاری می‌گوید: «عنوان اولی الامر عرفاً در کسی ظهور دارد که واجب است در امور عام اجتماعی به

۲۲. بهرام شجاعی، مبانی مردم‌سالاری، تألیف: حسینعلی منتظری (تهران: انتشارات سرایی، ۱۳۹۶)، ۲۳.

۲۳. حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، جلد ۱ (تهران: سرایی، ۱۳۷۹)، ۹۰-۹۲.

او رجوع شود و در شرع به فردی خاص واگذار نشده است» و در تقویت نظر شیخ انصاری می‌گوید: «لکن اخبار مستفیض دلالت دارند بر اینکه مراد از اولی الامر در آیه شریفه، امامان دوازده‌گانه شیعه هستند». ^{۲۴} آیت‌الله منتظری با این رویکرد به بیان اقسام حکومت‌های سلطنتی و مشروطه و آریستوکراسی و خودکامه و دموکراسی و جمهوری و حزبی و... پرداخته و توضیح می‌دهد که کدام‌یک به فطرت و طبع انسان نزدیک‌ترند، اما او اصولی را بر می‌شمارد که واسطه عقل، طبع و شرع هستند. در نوشتار پیش‌رو به ارائه یک جمع‌بندی از راهکار رفع دوگانگی حاکمیت خدا و مردم می‌پردازیم.

۵. آیا مفهوم حاکمیت الهی با حاکمیت مردم قابل جمع است؟

۱-۵. رأی اجمالی امام خمینی درباره حاکمیت الهی و حاکمیت مردم

میان همه آنان که به حاکمیت الهی اعتقاد دارند، وحدت نظری وجود ندارد و چه در تعریف و فهم از معنا و مقصود حاکمیت الهی و چه در نحوه اجرا و در جزئیات به‌ویژه چگونگی رابطه احکام الهی و دینی با حاکمیت رأی مردم و حق تعیین سرنوشت، مباحث غامض و پراختلافی وجود دارد. بی‌گمان این تعدد و تشتت آرا هرگز به توافق و هم‌نظری نخواهند رسید، ولی از آنجا که دو تن، یعنی بنیانگذار و شارح نظریه ولایت فقیه-فارغ از تحولات بعدی که در دیدگاه‌های آنان به وجود آمده - آرایشان در این موضوع، کلیدی است به‌اختصار، فرازهای خاص نظریه‌شان بازگو شده است.

امام خمینی در کتاب ولایت فقیه در نجف در فصلی تحت عنوان «طرز حکومت اسلامی» و «اختلاف آن با سایر طرز حکومت‌ها» بیانی دارد که نشان می‌دهد دیدگاه او در آن زمان به دیدگاه شیخ فضل‌الله نوری بسیار نزدیک است و همان‌طور که نوری حکومت مشروطه را مشروطه مشروعه (مشروط به قوانین شرع) و رأی اکثریت و قانونگذاری توسط پارلمان را مردود می‌دانست، آیت‌الله خمینی هم که بسیار تحت تأثیر وی بود و پس از انقلاب بارها در ستایش از شیخ فضل‌الله نوری سخن گفت سخنانی به همان مضمون دارد و می‌گوید: «حکومت اسلامی نه استبدادی است نه مطلقه، بلکه «مشروطه» است؛ البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد، مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره، مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم(ص) معین شده. «مجموعه شرط» همان احکام و

۲۴. منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۱: ۱۶۰-۱۶۱.

دوگانه حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی ... / باقی، محمدی گرگانی و گرجی ۱۲۳

قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی بر مردم است... هیچ کس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب در حکومت اسلامی بجای مجلس قانونگذاری که یکی از سه دسته حکومت‌کنندگان را تشکیل می‌دهد «مجلس برنامه‌ریزی» وجود دارد در صورتی که در حکومت‌های جمهوری و مشروطه سلطنتی، اکثریت کسانی که خود را نماینده اکثریت مردم معرفی می‌نمایند هرچه خواستند به نام قانون تصویب کرده و بر همه مردم تحمیل می‌کنند. حکومت اسلام حکومت قانون است».^{۲۵}

جمله آخر به‌تئهایی جمله‌ای مترقی، مدرن، امروزی و بیانگر حکومت مشروطه عرفی است، اما وقتی این جمله را در ادامه سخنان قبل ملاحظه می‌کنیم آشکار می‌شود که منظور از قانون، قانون مصوب اکثریت و پارلمان نیست، بلکه قانون شرع است که مجتهد باید آن را درک کند؛ اما پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ حضور با شکوه مردم در انقلاب و تغییر سرنوشتشان به‌شدت بر نگرش وی تأثیر نهاد به گونه‌ای که دیدگاه او به نائینی نزدیک‌تر شد و افرون بر اعتبار قائل شدن برای رأی اکثریت، به قانونگذاری عرفی پارلمان نیز اعتقاد پیدا کرد و پذیرفت در دنیای امروز مسائل زیادی هستند که در حیطه منطقه‌الفراغ شرع بوده و نیازمند قانونگذاری‌اند، اما حضور فقیهانی در شورای نگهبان می‌تواند مراقب تقنین مغایر با شرع باشد. باور او به رأی مردم چنان اهمیتی یافت که می‌گفت اگر اکثریت در رأی خود اشتباه کنند نیز باید تبعیت کرد. آیت‌الله خمینی در جایگاه بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حاکمیت مردم را در طول حاکمیت خداوند می‌دانست به گونه‌ای که اطاعت از رأی اکثریت مردم را حتی اگر اشتباه باشد، لازم می‌داند و می‌گوید: «دموکراسی این است که آرای اکثریت، و آن هم اینطور اکثریت، معتبر است؛ اکثریت هرچه گفتند آرای ایشان معتبر است ولو به خلاف، به ضرر خودشان باشد. شما... آن مسیری که ملت ما دارد، روی آن مسیر راه را بروید، ولو عقیده‌تان این است که این مسیری که ملت رفته خلاف صلاحش است. خوب، باشد. ملت می‌خواهد اینطور بکند، به ما و شما چه کار دارد؟ خلاف صلاحش را می‌خواهد. ملت رأی داده؛ رأی که داده متَّبِع است».^{۲۶}

۲-۵. حاکمیت الهی و حاکمیت مردم

پاسخ گسترده به این پرسش که آیا مفهوم حاکمیت الهی با حاکمیت مردم قابل جمع است؟

۲۵. روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، چاپ هفتم (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷)، ۳۳-۳۴.

۲۶. روح‌الله خمینی، صحیفه امام: مجموعه آثار امام، جلد ۹ (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر، ۱۳۷۸)، ۳۰۴.

نیازمند ورود به نظریه‌های سیاسی و مذهبی و نحله‌های گوناگون است که برخی این دو را معارض و برخی قابل جمع می‌دانند. مهم‌ترین مسئله در فقه سیاسی معاصر مسئله شکل‌گیری قدرت و تداول و گردش آن بوده که آیت‌الله منتظری شارح اصلی نظریه ولایت فقیه در صفحات متعددی از کتاب *مبانی فقهی حکومت اسلامی* به آن پرداخته است و بر این اصل تصریح کرده که «انسان فارغ از هر عقیده‌ای، مسلط بر خویش است و هیچکس بر دیگری سلطه ندارد و بنابراین او مقهور اراده دیگری نیست و از این رو می‌تواند و آزاد است حزب تشکیل دهد و در فرآیند کسب قدرت با دیگران مشارکت نماید و با رأی و بیعت قدرتش را در اختیار دیگری قرار دهد و در صورتی که مورد قبول اکثریت قرار گرفت و با او بیعت کردند به‌عنوان یک صاحب قدرت در حوزه مدیریت عمومی اعمال نظر و اراده کند. همچنین در این مسیر حق دارد نظرات خود را آزادانه بیان کند و سیاست‌های جاری را نقد نماید و از ابزارهای موجود مطبوعاتی، صوتی و تصویری و غیر اینها بهره‌گیری نماید».^{۲۷}

وی در نهایت با طرح اصول عقلی و نقلی هفده‌گانه مانند اصل آزادی انسان (که منشأ آزادی رأی و بیان است)، شایسته‌سالاری، عدالت‌خواهی، حق‌طلبی، حاکمیت قانون، کرامت انسان، شورا و مشورت، همیاری و مشارکت، عزت‌مندی، امنیت فراگیر، پرهیز از اسراف و تبذیر، استقلال، وفای به عهد، مسالمت‌جویی و اشتراک در انسانیت^{۲۸} چهارچوب کنش سیاسی را مشخص و اعلام کرد «سیاستمدار دینی حق ندارد در مسیر دستیابی به قدرت یا به منظور حفظ قدرت و موقعیت سیاسی خویش از دایره این اصول خارج شده و از شیوه‌های طاغوتی و شیطانی بهره‌گیرد و حقوق دیگران را پایمال سازد که در این صورت بدون هیچ شک و شبهه‌ای معزول است»^{۲۹} هرچند او در طول زمان نظریه سیاسی‌اش دچار دگردیسی‌هایی شد،^{۳۰} اما آنچه میان حکومت به‌مثابه یک ضرورت عقلی با شرع رابطه برقرار می‌کند، اصول عقلایی است که شرع امضا کرده است.

اصل عدم ولایت، یک اصل اساسی است که سبب می‌شود با وجود اینکه حکومت‌های دینی نوعاً روادار نیستند، اما رواداری و مردم‌محوری را بخش جدایی‌ناپذیر مدل حکومت دینی مورد نظر قرار دهد. وی بر پایه همان اصول به‌ویژه اصل عدم سلطه، چهارده حق مهم را برای

۲۷. حسینعلی منتظری، *مبانی مردم‌سالاری*، ترجمه بهرام شجاعی (تهران، انتشارات سرایی، ۱۳۹۶)، ۲۳.

۲۸. منتظری، *مبانی مردم‌سالاری*، ۲۸-۲۹.

۲۹. منتظری، *مبانی مردم‌سالاری*، ۲۴.

۳۰. عمادالدین باقی، *فلسفه سیاسی اجتماعی آیت‌الله منتظری* (تهران: انتشارات سرایی، ۱۳۹۴)، ۳۲-۵۹؛ و محمدعلی ایازی، احمد منتظری و عمادالدین باقی، «منتظری متقدم، منتظری متأخر»، *مهرنامه* ۴۵ (۱۳۹۴): ۱۴۹.

دوگانه حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی ... / باقی، محمدی گرگانی و گرجی ۱۲۵

مخالفان برمی‌شمارد.^{۳۱} استخراج این حقوق از متون دینی در راستای تلاش برای نشان دادن حاکمیت مردم و حقوق مردم در امتداد حاکمیت خدا و حکومت دینی است.

۶. حلقه وصل حاکمیت خدا و مردم در نظریه بنیانگذاران جمهوری اسلامی

چنانکه گفته شد دو اصل «شوری» و «بیعت»، پیونددهنده تئوکراسی و دموکراسی در نظریه حکومت بنیانگذاران جمهوری اسلامی است. امام خمینی در عمل با مقاومت در برابر کسانی که انتخابات و رأی اکثریت را بی‌اعتبار می‌دانستند مرجعیت رأی مردم را تأیید و حمایت کرد. آیت‌الله منتظری نیز در مورد این دو حلقه وصل در درس‌های خارج خود سخن گفته و آیات و روایات بیعت را ذکر می‌کند. آیاتی چون آیه ۱۰ سوره فتح و آیه ۱۲ سوره ممتحنه درباره بیعت و روایتی از امام صادق (ع) که فرمود: پیامبر (ص) بعد از فتح مکه با مردان، سپس با زنان بیعت کرد و نیز امام علی در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد: مردم بر همان چیزی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند، با من بیعت کردند، بعد از آن حاضران حق پیمان‌شکنی ندارند و غایبان نیز حق ندارند بیعت [حاضران] را مردود بدانند. آیت‌الله منتظری می‌گوید: «از آنجا که در نظر مردم ریاست و رهبری و تفویض قدرت از طرف مردم به وسیله بیعت آنان تحقق می‌یافت و بیعت محکم‌ترین راه ایجاد و استقرار رهبری بود، پیامبر (ص) برای تحکیم پایه‌های قدرتش از آنان بیعت گرفت. به عبارت دیگر، هرگاه تحقق امری از دو راه ممکن باشد و یک راه نزد مردم شناخته‌شده‌تر و محکم‌تر و مؤثرتر باشد، ایجاد آن از هر دو راه، موجب استحکام هرچه بیشتر آن خواهد شد، بنابراین بیعت یکی از اسباب تحقق ولایت و به نظر مردم متقن‌ترین آنهاست».^{۳۲}

و درباره اهمیت دادن اسلام به مشورت می‌افزاید: «بنای حکومت اسلامی بر مشورت و تبادل نظر در امور و دوری از استبداد و دیکتاتوری است. اسلام، در زمانی که حکومت‌ها به تعبد و دیکتاتوری تکیه زده بودند، اولین نظام قانونی بود که افراد را در حوزه حکومت و تدبیر امور اجتماعی و سیاسی به مشورت و رایزنی تشویق نمود؛ چنانکه خداوند در آیات ۳۷ و ۳۸ سوره شوری می‌فرماید. مشورت و رایزنی در آن حد از اهمیت قرار دارد که خداوند پیامبر گرامی خود را با اینکه معصوم بوده و به منبع وحی دسترسی داشته، دستور داد که با یارانش مشورت کند و نظرات آنان را بگیرد و می‌فرماید: در کارها با آنان مشورت کن و چون تصمیم

۳۱. حسینعلی، اسلام دین فطرت، ۶۳۵-۶۳۶.

۳۲. منتظری، مبانی مردم‌سالاری، ۲۸۶-۲۸۷.

گرفتنی بر خدا توکل کن^{۳۳} و تاریخ و حدیث موارد متعددی از مشورت پیامبر(ص) را در جنگ بدر و اُحد و احزاب نقل کرده است، زیرا شورا و مشورت موجب تبادل و تضارب افکار و روشن شدن موضوع و اطمینان به عدم اشتباه در تصمیم‌گیری و عمل می‌شود^{۳۴}.

۷. سرگشتگی گفتمانی قانون اساسی میان امت و دولت ملت

نظریه‌های سیاسی در فقه شیعه و سنی همواره تحت تأثیر نظریه امت‌گرایی بوده که در آن سرزمین و شهروندی جایگاهی ندارد یا جایگاه ثانوی دارد و اصل بر منافع امت - امت شیعی یا امت سنی و معمولاً تحت عنوان امت اسلامی - است. از دل این امت‌گرایی، نظریه اتحاد اسلام سید جمال‌الدین اسدآبادی و اتحاد جماهیر اسلامی^{۳۵} و امپراطوری عثمانی بیرون می‌آید. در نظریه دولت-ملت، سرزمین و به تبع آن شهروندی موضوعیت اصلی را دارد در نتیجه قانونگذاری بر مبنای شهروندمداری است.

گرچه برخی نویسندگان مانند اریک هابز بام فرانسوی معتقدند: دولت-ملت‌ها محصول تحولات قرن نوزدهم هستند و نخستین کشور-ملت اروپایی را فرانسه پس از انقلاب کبیر، یعنی اواخر قرن هجدهم اند تلقی می‌کند^{۳۶} و استیون ویر آمریکایی، دولت-ملت را محصول دوگانه قرن پانزدهم می‌داند که پس از رشد نیاز به ملت‌بودگی و ظهور فناوری تهیه نقشه جهانی به تدریج شکل گرفت؛ اما دولت-ملت‌ها با وجود آنکه ریشه در اندیشه‌ها و تحولات قرن هفدهم مانند اندیشه‌های روسو و هابز دارند که به رغم همه اختلاف‌نظرانشان دولت را امری قراردادی می‌دانستند که جامعه قدرت خود را به آن تفویض کرده است^{۳۷} و نظریه‌های حقوق بشر و شهروندی که در سده ۱۷ و ۱۸ اوج گرفته و جنبه پارادایمیک پیدا کرد، اما در واقع اواخر قرن نوزدهم و در طول قرن بیستم بوده که شکل واقعی گرفتند.

از مجموع آنچه اندیشمندان از هابز و روسو تا هابرماس و دیگر درباره دولت ملت‌ها می‌گویند می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که دولت-ملت‌سازی مبتنی است بر پذیرش حاکمیت ملی مردمان یک واحد جغرافیایی به‌مثابه شهروندان برابر و هم‌شأن.

۳۳. آل‌عمران، آیه ۱۵۹.

۳۴. منتظری، مبنای مردم‌سالاری، ۲۸۶-۲۸۷.

۳۵. محمد قوچانی، نقد الهیات سیاسی، جلد اول: تراژدی پروتستان‌تیسیم اسلامی (تهران: سرایی، ۱۴۰۰)، ۲۵-۲۶.
36. Eric. J. Hobsbawm, *Nations and nationalism since 1780: Programme, myth, reality* (Cambridge: Cambridge university press, 1992).

۳۷. توماس هابز، *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه (تهران، نشر نی، ۱۴۰۰)؛ و ژان ژاک روسو، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه مرتضی کلانتریان (تهران: نشر آگه، ۱۳۹۹).

دوگانه حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی ... / باقی، محمدی گرگانی و گرجی ۱۲۷

ملت را در زبان مدرن، اجتماع شهروندان تعریف کرده‌اند؛ بنابراین شهروندی از مؤلفه‌های اساسی در روند ملت‌سازی است. هابسبام می‌نویسد: ملت تنها با عنصر شهروندی و انتخاب یا مشارکت توده‌ای تحقق می‌یابد و دیگر هیچ^{۳۸} پذیرش حق شهروندی متضمن برقراری سه نوع حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی است. حقوق مدنی مانند آزادی‌های فردی شامل آزادی شخصی، آزادی بیان، اندیشه، عقیده و حق مالکیت شخصی است؛ حقوق سیاسی شامل حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن؛ حقوق اجتماعی مانند حق برخورداری از آموزش همگانی و خدمات بهداشتی و اجتماعی می‌باشد.^{۳۹}

دیدگاه رسمی و مذهب سنتی بیشتر قائم به نظریه سنتی دولت‌محوری با دولت‌های ایدئولوژیک است که در آن دولت، قیم ملت است برای مردم تعیین تکلیف می‌کند. در چنین شرایطی هویت ملی بی‌معناست یا هویت ملی تضعیف می‌شود در همه جا رنگ دولت می‌خورد، اما در دیدگاه‌های جدید دولت ملت‌های مدرن اصل حاکمیت ملت بر سرنوشت خود اصل اساسی دولت دنباله جامعه است نه جامعه دنباله دولت.

۸. نسبت جمهوریت و اسلامیت یا پیوند حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی

۸-۱. دو خط موازی «امت‌گرایی-اسلام‌گرایی» و «دولت-ملت»

یکی از مشکلات قانون اساسی در ایران سرگردانی میان «امت‌گرایی و اسلام‌گرایی» و «دولت-ملت» است.^{۴۰} در نتیجه موضوع حاکمیت مردم با چالش‌ها و تناقضاتی روبه‌روست. دو گفتمانی که از آغاز انقلاب مطرح بود و مهدی بازرگان آن را در یک جمله خلاصه کرد که «امام خمینی ایران را برای اسلام می‌خواهد و ما اسلام را برای ایران».^{۴۱}

در گفتمان اول، حاکمیت ملت تا جایی که در چهارچوب اسلام‌گرایی می‌گنجد تأمین می‌شود، از این رو تأمین حاکمیت ملی و شهروندی، نسبی است و در گفتمان دوم، حاکمیت ملی و ملت، مقدم است. همانطور که در اصول نقل‌شده از قانون اساسی در سطور بعدی پیداست، ارجحیت مذهبی، جایگاه شورای نگهبان و نقش آن به‌ویژه پس از تصویب نظارت

۳۸. جی. هابسبام، *ملت و ملت‌گرایی*، ترجمه علی‌باش (مشهد: انتشارات دامون، ۱۳۸۳)، ۳۵.

39. T.H. Marshall, *Citizenship and Social clan* (London: Pluto press, 1992).

۴۰. مریم باقی و دیگران، «امت یا ملت؟» (پرونده‌ای به قلم جمعی از نویسندگان)، *آگاهی‌نو*، شماره ۶ (زمستان ۱۴۰۰): ۷۵-۸۶.

۴۱. مهدی بازرگان، *بازیابی ارزش‌ها*، جلد ۲ (تهران: نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱)، ۱۱۸ و ۱۱۳-۱۵۳.

استصوابی، بیشتر با گفتمان امت‌گرایی سنخیت دارد تا دولت-ملت‌گرایی؛ اما در نتیجه نگرش فقهی مؤسسان جمهوری اسلامی در قانون اساسی در این زمینه، رابطه حاکمیت مردم و حاکمیت الهی، افزون بر مقدمه قانون اساسی که این رابطه طولی را بیان می‌کند و با وجود تصریح اصول ۱۹ و ۲۰ و ۱۰۷ بر تساوی افراد کشور، اسلام‌گرایی بر شهروندمداری و ملی‌گرایی غلبه دارد. در اصول ۵، ۲ و ۸ آن را روشن‌تر بیان کرده است:

اصل ۲ می‌گوید: جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱. خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛ ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛ ۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛ ۴. عدل خدا در خلقت و تشریح؛ ۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی و ۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا از راه اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت...

اصل ۵ می‌گوید: در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج)، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است و در اصل ۸ آمده: دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت.

بنیانگذاران قانون اساسی جمهوری اسلامی با توجه به پرسش‌ها و اشکالاتی که مطرح بوده در این اصول کوشیده‌اند میان حاکمیت الهی و حاکمیت مردم رابطه برقرار نمایند. به همین روی اصطلاح اجتهاد مستمر در بند ۶ از اصل دوم به منزله یکی از راه‌های این پیوند مطرح شده است و تأکید بر اجتهاد در این اصل، یعنی قوانین مبتنی بر شریعت روزآمد باشند نه آنکه شورای نگهبان بر فقه سنتی پای بفشارد و اجتهاد را برنتابد؛ اما این بحث در اصول مزبور پایان نیافته و به انحای گوناگون در سایر اصول قانون اساسی مطرح شده است. از جمله اصل ۴ از اصول مهمی است که مبنای قانونگذاری را شریعت قرار می‌دهد و می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است». در واقع، تضمین انطباق با موازین اسلامی، نظارت فقهای شورای نگهبان بر قانونگذاری است، همانان که باید طبق اصل دوم، اجتهاد را در نظر داشته باشند.

در فصل حقوق ملت، برخی حقوق بشری مقید به موازین اسلامی شده‌اند. اصول زیر

دوگانه حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی ... / باقی، محمدی‌گرگانی و گرچی ۱۲۹

نمونه‌ها و شواهد این تقیید هستند: اصل ۲۰ قانون اساسی می‌گوید: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». اصل ۲۴: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد» و در اصل ۲۶ آمده است: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی یا اقلیت‌های دینی شناخته‌شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند».

اصل ۲۷: «تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است».

اصل ۲۸: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند».

اصل ۶۷ سوگند یاد می‌کنند که: «پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی...» هم باشند. همانطور که رئیس‌جمهور بر اساس اصل ۱۲۱ سوگند یاد می‌کند: «که پاسدار مذهب رسمی و نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی کشور» باشد.

در اصل ۷۲ وظیفه تشخیص عدم مغایرت قوانین با اصول و احکام اسلامی را به عهده شورای نگهبان گذاشته است. اصل ۹۱ قانون اساسی نیز درباره شورای نگهبان و ترکیب اعضای آن است: «به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می‌شود». شش نفر حقوقدان نیز در رشته‌های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضاییه به مجلس شورای اسلامی معرفی می‌شوند و با رأی مجلس انتخاب می‌گردند.

اصل ۹۳ مجلس را بدون وجود شورای نگهبان فاقد اعتبار قانونی می‌داند و اصل ۹۶ می‌گوید: «تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است». اصل ۱۰۵ درباره شوراها هم بر انطباق تصمیمات آن با احکام اسلام تأکید کرده است و اصول ۱۰۷ و ۱۰۹ هم اعلامیت نسبت به احکام و موضوعات فقهی و

صلاحیت لازم برای ابواب مختلف فقه را از شرایط رهبری بر می شمرد. اصل ۱۱۵ در خصوص شرایط رئیس جمهور می‌گوید او باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که مؤمن و معتقد به مذهب رسمی کشور (شیعه جعفری اثنی‌عشری) است انتخاب شود و طبق ۱۵۷ رئیس قوه قضائیه نیز باید یک نفر مجتهد عادل (و...) باشد که مقام رهبری انتخاب می‌کند. در اصل ۱۶۲ هم رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل باید از میان مجتهدان عادل و آگاه به امور قضایی باشند. طبق اصل ۱۷۵ درباره صدا و سیما نیز «آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد» و در آخرین اصل قانون اساسی (اصل ۱۷۷) راجع به بازنگری قانون اساسی آمده است: «محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است».

گرچه فحوای اصول دیگری هم جنبه دینی دارند، اما اصول یادشده، پیوند وسیع فقه و قانون و مقیدکردن حقوق ملت را به احکام شریعت و فقه، نشان می‌دهند و روشن می‌کنند که جمهوریت نظام تا چه حد به اسلامیت گره خورده است.

جمهوریت مبتنی بر آزادی انتخاب است. طبق قانون اساسی، رهبری یک نهاد انتخابی غیر مستقیم است. بدین معنا که خبرگان رهبری را مردم انتخاب می‌کنند تا آنها رهبر را برگزینند و بر آن نظارت کنند، اما صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان رهبری را فقهای شورای نگهبان که منصوب رهبری هستند تأیید می‌کنند.

یکی دیگر از مبانی جمهوریت حاکمیت قانون و قانونگذاری آزادانه و به‌روز است. طبق اصل ۴، ۷۲، ۹۱، ۹۳، ۹۴ و ۹۶ قوانین باید برای تطبیق با شرع و قانون اساسی به تأیید شورای نگهبان برسد، وگرنه فاقد اعتبار است. فقهای شورای نگهبان قانون اساسی منصوب رهبری هستند و حقوقدان‌ها هم توسط رئیس قوه قضائیه که منصوب رهبری هستند به مجلس معرفی می‌شوند. درواقع، نمایندگان منتخب ملت بدون تأیید این شورا قانونی نمی‌توانند تصویب کنند.

اصل چهارم به اطلاق گفته است تمام قوانین و مقررات کشور اعم از مدنی، جزایی، مالی اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیره باید بر اساس موازین اسلامی باشد. درواقع، تقنین شریعت شده است که تشخیص آن هم موکول به شورای نگهبان است. می‌توان

دوگانه حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی ... / باقی، محمدی گرگانی و گرگی ۱۳۱

گفت شورای نگهبان فیلتر جمهوریت محسوب می‌شود. در اینجا اگر شورای نگهبان در تأیید قانونگذاری بر طبق موازین اسلامی و شرع، از نگاه‌های اجتهادی جدید بهره نگیرد و بر اساس مقررات سنتی فقهی بخواهد عمل کند، قوانین را بسیار محدود کرده است، به‌خصوص آنکه احکام حکومتی در فقه غنای کافی را ندارد. قوانین جدید نیازمند احکام ثانویه و مصلحت‌اندیشی نیز هست که تجربه نشان داده شورای نگهبان نسبت به آن مقاومت می‌کند.

۸-۲. اسلام قانون اساسی، میثاق مردم و حکومت و حاکم بر خوانش های فقهی

اساسی‌ترین نکته این است که گرچه در قانون اساسی به کرات از اسلام سخن گفته و از سوی دیگر قرائت‌های گوناگونی از اسلام وجود دارد، اما از نظر حقوق اساسی نمی‌توان به خاطر وجود تفاسیر گوناگون، قانونی شناور داشت و اسلام قانون اساسی، مبنا است، نه هیچ قرائت دیگری از اسلام، زیرا این اسلام، اسلام قانونی و توافق شده میان ملت و حکومت است و طبق آرای امام خمینی بنیانگذار جمهوری اسلامی درباره جایگاه قانون^{۴۲} نیز معیار اصلی قانون اساسی است، از این رو مقصود از وظیفه شورای نگهبان در تضمین انطباق قوانین با اسلام، انطباق با اسلام قانون اساسی است، وگرنه برداشت‌های بسیار متفاوت و حتی متناقضی از اسلام وجود دارد.

بنابراین، بر اساس منطق حقوقی، شورای نگهبان نمی‌تواند فیلتر جمهوریت باشد، زیرا جمهوریت به‌صراحت در قانون اساسی پذیرفته شده است. شورای نگهبان نمی‌تواند در مقام مفسر، نص قانون اساسی را نقض کند.

کلماتی چون «امت اسلام»، «امر به معروف» و یا «رهبر امت اسلام» و نظایر آنها چه در داخل و چه در سطح حقوق بین‌الملل، فاقد ضمانت اجرای حقوقی هستند و در تعارض میان مفاهیم و اصطلاحات دینی و متن قانون، مبنا، متن قانون اساسی است و رأی و فتوا و نظر مراجع، حتی بنیانگذار جمهوری اسلامی، اگر در تعارض با قانون باشد، باز هم مبنا قانون اساسی است که میثاق مردم و حاکمیت است.

۸-۳. حاکمیت انسان، تجلی حاکمیت خدا

قانون اساسی ایران طبق اصل ۵۶ اساساً «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان را از آن خدا»

۴۲. نادر میرزاده کوهشاهی و فیروز اصلانی، امام خمینی و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران: دادگستران، ۱۳۹۶)؛ و عباسعلی رحیمی و زهره صرافی، قانون اساسی و قانون در کلام امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری (تهران: معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری، ۱۳۹۱).

می‌داند که حق تعیین سرنوشت را به بشر داده است. اصل ۵۷ هم قوای حاکم را زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت قرار داده است. در مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی درباره این اصل، موسوی خوئینی‌ها می‌گوید: «با درج کلمه "ولایت مطلقه" مردم و دنیا برداشتشان این خواهد شد که ما تمام امور را در اختیار یک فرد قرار داده‌ایم. حکومت یک فرد با اینکه قانون اساسی داریم آن فرد است که می‌تواند قانون اساسی را تغییر دهد و هم قوانین عادی را...». در پاسخ آقای خامنه‌ای می‌گویند: «ولایت مطلقه اعمالش و اداره کشور به وسیله او با یک سیستمی انجام می‌گیرد. آن سیستم با ضرورت‌ها برخورد می‌کند و کارآیی ندارد، آن وقت ولایت مطلقه از بالای سر وارد می‌شود و گره را باز می‌کند».^{۴۳}

درواقع، دیدگاه این بوده که در گره‌های حکومتی هم ولایت مطلقه فقیه تصمیم می‌گیرد، یعنی همان فقیه‌ی که طبق اصل ۱۹۰ یکی از شرایط او این است که صلاحیت‌های علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه را دارد؛ بنابراین در این گره‌ها، نظر ولایت فقیه بر شورای نگهبان هم برتری دارد و اینها احکام حکومتی است.

در یک جمع‌بندی گویا از مدل‌های واقعی و عملی و نظریات حکومتی پیش و پس از قانون اساسی مشروطه و رابطه حاکمیت الهی و حاکمیت مردم آمده است: اصول ۶ و ۷ و ۱۵ و ۵۶ قانون اساسی با تفسیر حقوقی و با توجه به همه قانون اساسی، در کنار اصول مربوط به اختیارات ولایت فقیه قرار می‌گیرد که در توضیح آن لازم است تفاوت میان حکومت انبیا و شاهان و امپراطوران مورد توجه قرار گیرد. برای انبیا توحیدی، قدرت سیاسی اصل نبوده و صرفاً ابزاری برای اهداف بلند آنان بوده است، از این رو می‌توان گفت تحول و تغییر انسان هدف اصلی انبیا بوده در حالی که در سیاست، قدرت و حفظ آن هدف و مبنا شده و شاید بتوان گفت ریشه بسیاری از جنایات بشری نیز مبنا قرار دادن قدرت سیاسی بوده است. در گذشته مبنای نظریه حاکمیت این بود که شاه خود را نماینده خدا می‌دانست و مدعی بود حکم او با حکم خدا فرقی ندارد و شاه حاکم بر مردم تلقی می‌شد نه نماینده مردم. با توجه به این دیدگاه این نمودار را داریم:

۴۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد ۳ (تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴)، ۱۶۳۸.

دوگانه حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی ... / باقی، محمدی گرگانی و گرجی ۱۳۳

خدا



شاه



مردم

اما در زمان مشروطه در برداشت از «حاکمیت» تحولی به وجود آمد. اصل ۳۵ قانون اساسی مشروطه می‌گوید: «سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص شاه مفوض شده». قبلاً حاکمیت یک ودیعه الهی بود که خداوند به شاه اعطا کرده بود، ولی از آن زمان به بعد گفته شد که خدا حق حاکمیت را به مردم داده و مردم آن را به شاه تفویض کرده‌اند که می‌توان آن را به صورت نمودار زیر بیان کرد:

خدا



مردم



شاه و حکومت



مردم

تا قبل از آن تاریخ شاه قابل عزل نبود، اما در زمان مشروطه به لحاظ حقوقی شاه قابل عزل بود؛ زیرا به لحاظ نظری منصوب ملت بود نه خداوند، اما طبق نکاتی که در اصل ۱۵ پیش‌نویس و اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی وجود دارد ۱. در هر دو اصل حق حاکمیت، الهی دانسته شده؛ ۲. قانون اساسی با توجه به مفاهیم قرآنی، انسان را حاکم بر سرنوشت خود دانسته و پیش‌نویس نیز ملت را حاکم دانسته است و ۳. هر دو اصل تأکید نمودند که این حق نباید، وسیله منافع فرد یا گروه خاص قرار گیرد»^{۴۴}.

۴۴. محمد محمدی گرگانی، جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۹۳)، ۵۹-۶۱.

۸-۴. ماندن در گذار

تلاش‌های بنیانگذاران جمهوری اسلامی و واضعان قانون اساسی بر پایه دیدگاه «حاکمیت انسان، تجلی حاکمیت خدا» برای گذر از تشوکراسی و رفع تضاد آن با دموکراسی از این جهت مغتنم است که به نوعی این دو را از در آشتی درآورد، ولی حقیقت آن است که توان آن بیش از رفع تضاد و جست‌وجو برای راه‌های گفت‌وگویی این دو گفتمان و نزدیک کردن آنها نبوده و تفاوت‌های ماهوی این دو گفتمان که یکی بر پایه اصالت نسخه‌های وحیانی و دیگری بر پایه اصالت نسخه‌های بشری است، همچنان وجود دارد. تلاش برای نشان دادن اینکه عقل و وحی، حرکت از دو پایگاه و دو خط موازی هستند که به هم می‌رسند نیز روی دیگر این تلاش در عرصه کلامی بود، ولی هنوز در نظر و عمل و در حوزه کلام و فقه و قانون و سیاست، این دو خط موازی به هم نرسیده‌اند و سرگشتگی گفتمانی قانون اساسی میان امت و دولت ملت از نتایج آن است. تنها می‌توان گفت این رویکرد در تقریب دوگانه حاکمیت خدا و مردم گامی به پیش و منطقی‌تر و قابل دفاع‌تر از رویکردهای تضادانگار (چه در نفی دین چه در نفی دموکراسی) است و باب گفت‌وگو و دوری از خصومات را همواره باز می‌گذارد.

۹. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۹-۱ در جمهوری اسلامی ایران کوشش بر آن بود که میان حاکمیت خدا و مردم، مصالحه برقرار شود، اما تجربه نشان داد که مانند بقیه اسلاف خود موفق نبوده و تنها راه چنانکه آیت‌الله منتظری در آخرین نظریه خود اشاره کرده‌اند این است که^{۴۵} بپذیریم از لحاظ دینی حکومت، امری عرفی است و شکل، سازمان و چگونگی آن «تابع شرایط اجتماعی و خواست مردم» است و باید به عقل و تجربه بشر سپرد.

بنابراین در قانونگذاری که یکی از منابع آن عرف و فرهنگ یک جامعه است طبعاً باید به ارزش‌های رایج و عرف جامعه توجه داشت و اگر جامعه اسلامی باشد ارزش‌های اسلامی در چهارچوب وزن آرای نمایندگان آن لحاظ شود، چنانکه روسو مسیحیت را از نظر اخلاقی می‌پذیرد و از نظر حاکمیت سیاسی داشتن، رد می‌کند و منظور او از دین مدنی هم همین است.

۹-۲ در جمهوری اسلامی پیوند حاکمیت فقه و قانون و حاکمیت الهی با حاکمیت مردم،

۴۵. منتظری، حکومت دینی و حقوق انسان، ۱۳-۱۴.

دوگانه حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی ... / باقی، محمدی گرگانی و گرجی ۱۳۵

با وجود در هم تنیدگی‌های موجود ممتنع نبوده و به‌طور نسبی امکان‌پذیر است، زیرا تشتت گفتمانی در قانون اساسی وجود دارد. قانون اساسی با وجود اینکه کوشیده است بر پایه دیدگاه فقهی مؤسسان جمهوری اسلامی مشکل دوگانه حاکمیت الهی و حاکمیت مردم را رفع کند و حاکمیت مردم را در رابطه‌ای طولی و در امتداد حاکمیت الهی می‌داند، اما تعبیرات روشنی در پاره‌ای از اصول قانون اساسی و نقش و جایگاه و اختیاراتی که برای شورای نگهبان قائل شده، گفتمان امت‌گرایی بر دولت-ملت غالب و قانون اساسی در میان نظریه امت‌گرایی و اسلام‌گرایی و نظریه دولت-ملت مبتنی بر سرزمین و شهروندمداری سرگردان است.

۳-۹ در جمهوری اسلامی اگر امکان بازنگری قانون اساسی فراهم شود، اسلامی‌بودن قوانین با توجه به اصل آخر قانون اساسی اولاً، تغییرپذیر نیست و ثانیاً هنوز اکثریت جامعه ایران مسلمان‌اند و حذف آن را بر نمی‌تابند و با توجه به شکاف‌های اجتماعی موجود، آمادگی لازم برای سیطره یک گفتمان مشخص وجود ندارد. بنابراین، باید به نزدیک‌ترکردن نظام اسلامی به قواعد مردم‌سالارانه‌تر که نصوص فراوانی هم در شریعت دارد، اندیشید. اکنون شورای نگهبان مرجع تشخیص و تطبیق قوانین با شرع است، اما انتقادات فراوانی هم از سوی متخصصان فقه و حقوق به آن وارد گردیده است. برای توجه به این انتقادات با وجود حفظ بنیان‌های اسلامی می‌توان ساختار دیگری را برای تطبیق قوانین با شرع پیشنهاد داد؛ به‌طور مثال، سنای اسلامی انتخابی، جایگزین شورای نگهبان شود.

۴-۹ در تعارض میان مفاهیم و اصطلاحات دینی و متن قانون، مبنا، متن قانون اساسی است نه قرائت‌ها و فتاوی‌ گوناگون.

سیاهه منابع

الف- منابع فارسی و عربی:

قرآن کریم.

انصاری، شیخ مرتضی. کتاب النکاح. جلد ۱. قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئوية الثانية لميلاد الشيخ الأعظم الأنصاری، ۱۴۱۵ ق.

ایازی، محمدعلی، احمد منتظری؛ و عمادالدین باقی. «میزگرد، منتظری متقدم، منتظری متأخر»، مهرنامه، شماره ۴۵ (دی ماه ۱۳۹۴): ۱۶۵-۱۷۲.

بازرگان، مهدی. بازیابی ارزش‌ها. جلد دوم. تهران: نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۱.

باقی، عمادالدین. فلسفه سیاسی اجتماعی آیت‌الله منتظری. تهران: انتشارات سرایی، ۱۳۹۴.

باقی، عمادالدین. گفتمان‌های دینی معاصر. تهران: انتشارات سرایی، ۱۳۸۲.

باقی، مریم. «امت یا ملت؟» (پرونده‌ای به قلم جمعی از نویسندگان)، آگاهی نو، شماره ۶ (زمستان ۱۴۰۰): ۷۵-۸۶.

حسینعلی، منتظری. حکومت دینی و حقوق انسان. تهران: گواهان، ۱۳۸۸.

خمینی، روح‌الله. صحیفه امام: مجموعه آثار امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

خمینی، روح‌الله. ولایت فقیه. چاپ هفتم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۷.

دو توکویل، آلکسی. تحلیل دموکراسی در آمریکا. ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶.

رحیمی اصفهانی، عباسعلی، و زهره صرافی. قانون اساسی و قانون در کلام امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری. تهران: معاونت تدوین، تقییح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری، ۱۳۹۱.

روسو، ژان ژاک. قرارداد اجتماعی. ترجمه مرتضی کلاتریان. تهران: نشر آگه، ۱۳۹۹.

شجاعی، بهرام. مبانی مردم‌سالاری. تألیف: آیت‌الله حسینعلی منتظری. تهران: انتشارات سرایی، ۱۳۹۶.

صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی. ۴ جلد. تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.

عبدالرازق، علی. اسلام و مبانی حکومت. ترجمه محترم رحمانی و محمدتقی محمدی. تهران: نشر سرایی، ۱۳۸۲.

غنوشی، راشد. آزادی‌های عمومی در حکومت اسلامی. چاپ اول. ترجمه حسین صابری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.

غنی‌نژاد، موسی. «انقلاب ملی براندازی نیست»، آگاهی نو، شماره ۱۱ (بهار ۱۴۰۲): ۱۲۳-۱۴۲.

دوگانه حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی ... / باقی، محمدی گرگانی و گرجی ۱۳۷

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

قوچانی، محمد. نقد الهیات سیاسی. جلد اول: تراژدی پروتستانتیسم اسلامی. تهران: سرایی، ۱۴۰۰.
مارتین لیبست، سیمور. دایرة المعارف دموکراسی. ترجمه به سرپرستی کامران فانی، نورالله مرادی.
تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۳.

محمدی گرگانی، محمد. جستاری بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤسسه مطالعات
و پژوهش‌های حقوقی، ۱۳۹۱.

مطهری، مرتضی. پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: صدرا، ۱۳۸۴.

مطهری، مرتضی. سیری در نهج‌البلاغه. قم: دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۴.

مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. جلد ۲۴. تهران: صدرا، ۱۳۸۹.

منتظری، حسینعلی. اسلام دین فطرت. چاپ سوم. تهران: انتشارات سرایی، ۱۳۷۸.

منتظری، حسینعلی. بخشی از خاطرات. قم: دفتر آیت‌الله منتظری، ۱۳۹۴.

منتظری، حسینعلی. مبانی فقهی حکومت اسلامی. جلد ۱. تهران: سرایی، ۱۳۷۹.

منتظری، حسینعلی. مبانی مردم‌سالاری. ترجمه بهرام شجاعی. تهران: انتشارات سرایی، ۱۳۹۶.

میرزاده کوهشاهی، نادر، و فیروز اصلانی. امام خمینی و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران.
تهران: دادگستران، ۱۳۹۶.

هابز، توماس. لویاتان. ترجمه حسین بشیریه. چاپ ۱۶. تهران: نشر نی، ۱۴۰۰.

هابسام، اریک جان. ملت و ملت‌گرایی. ترجمه علی باش. مشهد: انتشارات دامون، ۱۳۸۳.

ب- منابع لاتین:

Hobsbawm, Eric J. Nations and nationalism since 1780: Programme, myth, reality.
Cambridge university press, 1992.

Marshall, Thomas Humphrey, and Thomas Burton Bottomore. Citizenship and social
class. Vol. 2. London: Pluto Press, 1992.